

باسمه تعالی

شرح دعای روز دهم ماه رمضان از آیت الله مجتهدی

♦ متن و ترجمه دعای روز دهم ماه مبارک رمضان:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ وَاجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْفَائِزِينَ لَدَيْكَ وَاجْعَلْنِي الْيَكَّ بِإِحْسَانِكَ يَا غَايَةَ الظَّالِمِينَ^۱

خدایا، مرا در این ماه از توکل کنندگان و از رستگاران نزد خود و از مقربان درگاهت قرار بده، به احسانت ای نهایت همت جویندگان.

♦ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ

«درخواست توکل از خدا:

خدایا من را در ماه رمضان از کسانی قرار ده که اهل توکل به تو هستند، چشمم به دست این و آن نباشد؛ چقدر خوب است که انسان توکل داشته باشد و اهل توکل باشد.

«بخشش امام حسین (علیه السلام):»

شخص عربی بود که خیلی گرفتاری داشت، خدمت امام حسین (علیه السلام) رسید؛ و عرض کرد من بدهکاری دارم و می خواستم به انسان کریمی مراجعه کنم و اینک خدمت شما رسیده ام.

حضرت فرمودند: سه مسئله از تو می پرسم اگر یکی از آن ها را جواب دادی، یک سوم قرض تو را می دهم و اگر دو سؤال مرا جواب بدهی دو سوم قرض تو را می دهم و اگر هر سه مسئله را جواب دادی؛ کل قرض تو را ادا می کنم.

عرب گفت: مثل شما با این عظمت از من بی سواد سؤال می کنید؟

معلوم می شود، این شخص عرب آدم متواضعی بوده است.

حضرت فرمود: از جدم رسول الله شنیده ام «الْمَعْرُوفُ بِقَدْرِ الْمَعْرِفَةِ» اگر خواستید به کسی احسان بکنید باید به قدر معرفتش احسان کنید؛ شما وقتی که می خواهید دستمزد بدهید متفاوت است پولی که به یک عمده می دهید غیر پولی است که به یک معمار و مهندس می دهید؛ اگر یک مبلغ بالایی به یک مهندس می دهید به خاطر علم اوست؛ اگر جواب سؤالاتم را بدهی قرضت را می دهم؟

^۱ بحار الأنوار، ج: ۹۵، ص: ۳۱؛ «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْفَائِزِينَ إِلَيْكَ وَاجْعَلْنِي الْيَكَّ بِإِحْسَانِكَ يَا غَايَةَ الظَّالِمِينَ»

حضرت فرمودند: بهترین چیزها در عالم چیست؟

عرب گفت: بهترین چیزها ایمان به خدا و ایمان به رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و ایمان به اهل بیت (علیهم السلام) می باشد.

حضرت از جواب عرب خوشش آمد و او را تشویق فرمودند.

حضرت سؤال کرد: زینت انسان به چیست؟

عرب پاسخ داد: زینت‌ها مختلف است؛ زینت عالم به یک امر است؛ زینت ثروتمند به امر دیگری است و زینت شخص فقیر نیز فرق می کند.

زینت عالم به حلم اوست

اگر به من عالم کسی دشنام داد، نباید من هم به او دشنام بدهم و با او گلاویز بشوم.

« شیخ محمدتقی بافقی و سرهنگ:

در یک حمام عمومی؛ سرهنگی مشغول تراشیدن ریش خود بود؛ مرحوم شیخ محمدتقی بافقی (رحمه الله) در آن حمام مشغول استحمام بود، ایشان واقعه را می بیند و به سرهنگ تذکر می دهد و می گوید: تراشیدن ریش حرام است و این کار را نکنید؛ مرحوم بافقی از اولیای الهی بود و خدمت امام زمان می رسیدند؛ کتابی هم در شرح حال ایشان نوشته اند به نام؛ «التقوی و ما ادراک ما التقوی» و این کتاب را پیدا کنید و بخوانید. سرهنگ نمی دانست که ایشان از علماست و کشیده ای بر صورت شیخ محمدتقی زد و گفت: مشتی به تو چه؟!

مرحوم شیخ محمدتقی طرف دیگر صورتش را گرفت و گفت: یک کشیده دیگر هم بزنید، ولی ریشتان را نتراشید!

سرهنگ با خودش گفت حتماً این شخص برای خودش شخصیتی است؛ از علماست؟

وقتی از حمام بیرون می رود، تازه متوجه شد که ایشان آیت الله شیخ محمدتقی بافقی است و بعد از این داستان از مریدان درجه یک شیخ محمد بافقی می شود و محاسن می گذارد و تا آخر عمر حتی در آن ایامی که مرحوم بافقی توسط رضاخان به شاه عبدالعظیم تبعید شده بود در خدمت ایشان بود.

اینها همه به برکت حلم و بردباری ایشان بود. اگر شیخ محمدتقی عصبانی می شد و مریدان ایشان با سرهنگ برخورد نامناسبی داشتند، آیا این مسائل اتفاق می افتاد. صفت حلم و بردباری این مرد صالح سبب توبه آن سرهنگ گدایی شد.

« ادامه روایت:

حضرت پرسید: زینت ثروتمند به چیست؟

عرب جواب داد: زینت ثروتمند به بذل و بخشش است.

بعضی افراد متمکن و ثروتمند چقدر وجوهات می دهند؛ مسجد می سازند؛ به آموزش و پرورش کمک می کنند؛ خیرات می کنند؛ بعضی از ایشان هم خسیس هستند و به قول معروف نم پس نمی دهند؛ خواهرش می رود رخت شویی می کند و او در فکر جمع مال است؟! اینها زینت ندارند؛ اگر بمیرد، کسی به تشییع جنازه او حاضر نمی شود.

بعد حضرت پرسیدند زینت فقیر به چیست؟

عرب جواب داد: زینت فقیر به صبر است.

نان خالی می خورد؛ ولی به انقلاب چیزی نمی گوید! نه اینکه یک مقدار فشار روی او آمد و قیمت ارزاق زیاد شد بگوید: رضاشاه خوب بود؟! کجای رضاشاه خوب بود؟! تویی که این حرف را می زنی با این کلمه جهنمی می شوی؟ مگر انقلاب ما به خاطر شکم بوده است؟ اینکه می گویی خدا رضاشاه را بیمارزد این شما را جهنمی می کند؟! هر چند نمازخوان باشی!

حضرت سؤال کردند: اگر این صفات در کسی نباشد حال او چگونه است؟

عرب گفت: باید آتشی از آسمان فرود بیاید و او را از بین ببرد. یعنی عالمی که حلم ندارد و ثروتمندی که بذل و بخشش ندارد؛ و فقری که صبر ندارد باید از بین برود.

بعد حضرت سؤال کردند: نجات از مهالک به چیست؟

عرب گفت: توکل بر خدا.

همه این حدیث را برای قسمت آخر آن یعنی «توکل» خواندم؛ چون موضوع بخشی از دعای امروز در مورد توکل بود و از خداوند متعال در خواست کردیم که خدایا من را از متوکلین قرار بده.

« نصیحتی به طلاب علوم دینی:»

طلبه نباید با خود بگوید؛ اگر من الان درس بخوانم چکاره می شوم و چکاره بشوم؛ مگر خود من وقتی طلبه شدم می دانستم چکاره می شوم؟! در آن ایام که ما درس می خواندیم «حدود ۶۳ سال قبل» ماهی «۱۰ تومان» به ما شهریه می دادند؛ بعد که به شهر قم رفتم ماهی «۱۵ تومان» شهریه می گرفتم؛ «۵ تومان» آیت الله صدر «۵ تومان» آیت الله حجت «۵ تومان» آیت الله سید محمدتقی خوانساری؛ ما روزی «۵ ریال» می گرفتیم و با نان خالی ارتزاق می کردیم و درس و بحث را رها نکردیم؛ با اینکه در همان ایام برای ماشین نویسی مدرک و تصدیق داشتم و میرزایی کرده بودم؛ سیاقه نویسی بلد بودم؛ چرتکه بلد بودم؛ الان هم که می خواهم برای مراجع وجوهات شرعیه بفرستم با چرتکه حساب می کنم؛ با فوت و فن بازار آشنا بودم؛ با وجود این فقط مشغول درس و بحث بودم و به فکر این مسائل نبودم که خوب اگر من درس بخوانم؛ در آینده چکاره می شوم... ولی متأسفانه بعضی از طلبه ها با خود می گویند آخر کار من چه می شود؟ و درس را رها می کند و دنبال کاروبار می رود! طلبه باید درسش را بخواند و مرتب نگوید؛ آخر عاقبت درس خواندن من چه می شود؟!

به خدا توکل داشته باشید؛ من با توکل به اینجا رسیده ام؛ با توکل از صفر شروع کرده ام؛ «۵۱ سال پیش» که من به اینجا آمدم^۲ انبار خاک زغال بود و با توکل آن را به اینجا رسانده ام.

^۲ ظاهراً منظور ایشان مدرسه علمیه ای است که آن را تأسیس کرده اند.

◀ ادامه حدیث:

حضرت از کلام و جواب‌های شخص عرب خشنود شدند و تمامی قرض او را پرداختند و سپس حضرت انگشتر دست مبارکشان را به این عرب دادند.^۳

◀ گریز به روضه:

حضرت سیدالشهداء به این عرب انگشتر داد؛ حاج آقا جعفر خندق آبادی نقل می‌کردند: تمامی ائمه علیهم‌السلام یک انگشتر در راه خدا داده‌اند، ولی امام حسین دو انگشتر داده است؛ یکی انگشتری بود که به این شخص عرب دادند و یکی هم انگشتری بود که در عصر عاشورا دادند. در عصر عاشورا با چه وضعی انگشتر را از دست امام حسین علیه‌السلام در آوردند. انگشتر به دست حضرت چسبیده بود و جدا نمی‌شد و با چه حالتی از دست مبارک ایشان خارج کردند!

◆ وَاجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْفَائِزِينَ لَدَيْكَ؛ خدایا من را از رستگاران قرار بده؛ نه از اهل شقاوت

که وارد قیامت که می‌شوم اهل بهشت باشم، فائزین، رستگار.

◆ وَاجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ إِلَيْكَ؛ خدایا من را از مقربین درگاهت قرار بده؛

خدا نکند طوری زندگی کنیم که خدا به ما بگوید تو بنده من نیستی و ما را از درگاه ربوبی خودش دور کند و بگوید برو؛ گاهی پدر به فرزند ناصالح خود می‌گوید؛ برو تو دیگر فرزند من نیستی خدا هم گاهی به بنده خودش که غرق در معاصی شده است می‌گوید: از درگاه من دور شو که دیگر تو بنده من نیستی! خدا کند که خدا به ما بگوید، تو بنده من هستی.

◆ يَا حَسَنُكَ يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ؛ به حق احسانت خواسته‌های من را اجابت کن؛

ای کسی که غایت طالبین تویی! انسان وقتی از همه‌جا ناامید می‌شود، آخر کار در خانه خدا می‌رود و آن وقت دعا مستجاب می‌شود.

^۳ بحار الأنوار، ج: ۴۴، ص: ۱۹۶.

[جامع الأخبار] فی أسانید أخطب خوارزم أوردته فی کتاب له فی مقتل آل الرسول أن أغراباً جاء إلى الحسين بن علي [عليهما السلام] فقال يا ابن رسول الله قد صممت دية كاملة وعجزت عن أدائه فقلت في نفسي أسأل أكرم الناس وما رأيت أكرم من أهل بيت رسول الله [صلى الله عليه وآله وسلم] فقال الحسين يا أبا العزب أسألك عن ثلاث مسائل فإن أجبت عن واحدة أعطيتك ثلث المال وإن أجبت عن اثنتين أعطيتك ثلثي المال وإن أجبت عن الكل أعطيتك الكل فقال الأغرابي يا ابن رسول الله أمثلك يسأل عن مثلي وأنت من أهل العلم والشرف فقال الحسين [عليه السلام] بلى سمعت جدی رسول الله [صلى الله عليه وآله وسلم] يقول المغزوف بقدر المعرفة فقال الأغرابي سل عما بدا لك فإن أجبت وإلا تعلمت منك ولا قوة إلا بالله فقال الحسين [عليه السلام] أي الأعمال أفضل فقال الأغرابي الإيمان بالله فقال الحسين [عليه السلام] فما النجاة من المهلكة فقال الأغرابي الثقة بالله فقال الحسين [عليه السلام] فما يزني الرجل فقال الأغرابي علم معه حلم فقال ذلك فقال مال معه مروة فقال فإن أخطأه ذلك فقال فقز معه صبر فقال الحسين [عليه السلام] فإن أخطأه ذلك فقال الأغرابي فصاعة تنزل من السماء وتحرقه فإنه أهل لذلك فضحك الحسين [عليه السلام] ورفى بصره إليه فيه ألف دينار وأعطاه خاتمه وفيه فص قيمته مائتا درهم وقال يا أغرابي أعطى الذهب إلى غرمائك وأصريف الخاتمة في نفقتك فأخذ الأغرابي وقال الله أعلم حيث يجعل رسالته الآية.

« راه شناخت استجابت دعا

اگر می‌خواهی بدانی دعایت مستجاب می‌شود یا نه؟! به دلت مراجعه کن اگر دیدی در گوشه دلت به کسی غیر از خدا هم امیدواری بدان که دعایت مستجاب نمی‌شود؛ ولی اگر از همه ناامیدی و چشم دلت دست به دامن الهی است بدان که دعای تو مستجاب شده است. در حدیث آمده است که به عزت و جلالم قسم من قطع می‌کنم امید کسی را که به غیر من امید دارد.^۴

^۴ کافی، ج: ۲، ص: ۶۶.

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ عَلْوَانَ قَالَ قَالَ كُنَّا فِي مَجْلِسٍ نَطْلُبُ فِيهِ الْعِلْمَ وَقَدْ نَفِذْتُ نَفَقَتِي فِي بَعْضِ الْأَشْفَارِ فَقَالَ لِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا مَنْ تَوَمَّلُ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِكَ فَقُلْتُ فَلَانًا فَقَالَ إِذَا وَاللَّهِ لَا تُشَعَفُ حَاجَتُكَ وَلَا يَبْلُغَكَ أَمْلُكَ وَلَا تُنْجَحُ ظَلِمَتُكَ قُلْتُ وَمَا عَلِمَكَ رَحِمَكَ اللَّهُ قَالَ إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] حَدَّثَنِي أَنَّهُ قَرَأَ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَمَجْدِي وَارْتِفَاعِي عَلَى عَرْشِي لَأَقْطَعَنَّ أَمَلَ كُلِّ مُؤْمِلٍ [مِنَ النَّاسِ] غَيْرِي بِالْيَاسِ وَلَا كُسُوتَهُ ثَوْبَ الْمَدَلَّةِ عِنْدَ النَّاسِ وَلَأَنْحِيَنَّهُ مِنْ قُرْبِي.....

ترجمه: از جمله وحی‌هایی که خدای تعالی به یکی از پیامبرانش فرمود این بود که قسم به عزت و جلالم! آرزوی هر آرزوکننده به غیر خودم را قطع می‌کنم به اینکه او را مأیوس کنم و او را پیش مردم لباس خواری بپوشانم و از گشایش و فضل خود دورش نمایم. آیا بنده‌ام غیر مرا در سختی‌ها امید دارد در صورتی که سختی‌ها در دست من است و آیا امید به غیر من دارد در حالی که من بی‌نیاز و جوادم و کلیدهای درهای بسته شده در دست من است و درم برای دعاکننده‌ها باز است...